



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ اسفند ۱۴۰۱

موضوع کلی: احکام قطع

مصادف با: ۱۳ شعبان ۱۴۴۴

موضوع جزئی: اطمینان - مقام اول: بررسی حجیت اطمینان - اشکال به دلیل اول حجیت اطمینان

و بررسی آن - اشکال به دلیل دوم حجیت و بررسی آن اشکال به دلیل اول حجیت - اشکال به دلیل

دوم حجیت و بررسی آن

جلسه: ۸۶

سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد حجیت اطمینان باید در دو مقام بحث را دنبال کنیم. یعنی برای اینکه مقتضای تحقیق در مسئله معلوم شود ابتدا لازم است اصل حجیت اطمینان مورد بررسی قرار بگیرد، آنگاه به وجه حجیت آن بپردازیم، یعنی بعد از آن که ثابت شد اطمینان حجت است، ببینیم حق در وجه حجیت اطمینان چیست؟

در مورد حجیت اطمینان باید به نظر منکران حجیت اطمینان بپردازیم و ببینیم آنها بر چه اساسی می‌گویند اطمینان حجت نیست. آقایان به ادله حجیت اطمینان خدشه کردند.

### اشکال به دلیل اول حجیت

دلیل اول حجیت اطمینان این بود که اطمینان، قطع و یقین محسوب می‌شود و از آنجا که یقین و قطع حجت است، پس اطمینان نیز حجت است. این محصل دلیلی است که مورد اشکال بعضی از بزرگان قرار گرفته است.

اما اینکه اطمینان قطع محسوب می‌شود را مستند می‌کنند به نظر عرف و اهل لغت و می‌گویند از نظر عرف اطمینان همان قطع است، فرقی با قطع ندارد، اهل لغت نیز وقتی اطمینان را معنا می‌کنند آن را به سکون و آرامش معنا کردند، یقین نیز به معنای سکون و ثبات است. پس چون اطمینان به نوعی یقین محسوب می‌شود حکم یقین نیز بر آن جاری است، و لذا حجیت شامل اطمینان هم می‌شود.

### اشکال اول

ایشان می‌گویند اساساً یقین و اطمینان متفاوت هستند. اطمینان یک حالت نفسانی است که در آن احتمال اندکی از خلاف وجود دارد، ولو در حد نیم درصد، اما در یقین و قطع حتی این مقدار از احتمال خلاف نیز نیست. یعنی به حسب واقع نمی‌توانیم اطمینان را مصداقی از یقین یا یک نوعی از یقین محسوب کنیم. پس ایشان به صغری اشکال می‌کنند که اطمینان یقین محسوب نمی‌شود، آنچه که در معنای لغوی اطمینان نیز گفته شده، شاید نظر به یک جهت خاصی دارد که منطبق با یقین است، یعنی بالاتر از یقین و علم محسوب می‌شود، آن آرامش و سکون در اطمینان وجود دارد ولی این یک یقین خاص است، در لسان العرب به این آیه استناد می‌کند که «و قوله عزوجل «ولیکن لیطمئن قلبی» ای لیسکن علی المعاینه بعد الایمان بالغیب» اطمینان به معنای سکون و ثبات است که حتی اینجا بالاتر از یقین است. آن چیزی که انسان با چشم ببیند برای این که قلب باور کامل پیدا کند، غیر از یقینی است که احتمال خلاف در آن داده نمی‌شود. این اطمینانی که در لغت معنا شده، با این مراتب نیز جمع می‌شود، لذا در کتب لغت که اطمینان

را معنا کرده‌اند، دایره وسیعی دارد که شامل مرتبه عالی یقین هم می‌شود. به عبارت دیگر اعم از اطمینان مورد بحث ما است، ما اینجا که داریم از اطمینان بحث می‌کنیم یعنی یک مرتبه بسیار بالا از ظن که به واسطه ضعف احتمال موجب سکون و ثبات نفس می‌شود. درست است که عقلاء به احتمال خلاف در اطمینان اعتنا نمی‌کنند ولی این موجب نمی‌شود که این احتمال خلاف از بین برود. پس آنچه لغویین گفته‌اند نمی‌تواند شاهد باشد.

اساس استعمالات عرف نیز بر مسامحه استوار است. اگر عرف به اطمینان نیز کلمه یقین را اطلاق می‌کند مبتنی بر مسامحه است که عرف معمولاً با آن سر و کار دارد. پس نه عرف و نه لغت نمی‌تواند شاهدهی بر این باشد که اطمینان همان یقین باشد.

#### **اشکال دوم**

بر فرض که عرف یقین را به همان معنای اطمینان بداند و این مورد قبول ما واقع شود، یعنی ما آن را نادیده بگیریم، اما نهایت چیزی که می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد مواردی است که یقین و قطع به صورت موضوعی در احکام اخذ شده باشد، اما در مواردی که دلیلی مثل اجماع یا دلیل لفظی که اطلاق ندارد، عنوان یقین و قطع اخذ شده باشد، نمی‌توانیم آن ادله را شامل اطمینان هم بدانیم. پس بر فرض ما از تسامح عرفی هم عبور کنیم و مشکل آن را نادیده بگیریم، در برخی موارد این سخن و این ادعا قابل قبول است نه در همه جا.

#### **اشکال سوم**

اگر تنزل کنیم و بگوییم اطمینان نوعی یقین محسوب می‌شود و قول لغویین و عرف را نیز قبول کنیم و این را یک مصداقی از یقین بدانیم؛ اما باز اینطور نیست که حجیت آن ذاتی باشد و نیازمند جعل نباشد.

در اشکال سوم ایشان می‌خواهد بفرماید، بالاخره تردیدی نیست که بین اطمینان و یقین به حسب واقع تفاوت است، ولو اهل لغت و عرف این دو را مثل هم بدانند ولی بالاخره در یقین احتمال خلاف نیست و در اطمینان احتمال خلاف وجود دارد و لذا اگر اطمینان بخواهد حکم قطع را پیدا کند و حجیت شامل آن بشود نیازمند دلیل است و حجیت ذاتی برایش ثابت نمی‌شود. در مورد قطع اگر گفتیم حجیت ذاتی است دیگر وجهی برای رجوع به سیره عقلاء نیست، لذا ملاحظه کردید اغلب کسانی که قطع را حجت دانستند اصلاً به سیره عقلاء اعتنا نکردند، زیرا حجیت را برای قطع ذاتی می‌دانستند. در این بین تنها محقق اصفهانی بود که آن را به بناء عقلاء حجت دانست. اگر اطمینان مثل قطع بود و حجیت آن ذاتی بود، دیگر جایی برای استدلال به سیره عقلاء وجود نداشت، در حالیکه می‌بینیم نوعاً کسانی که اطمینان را حجت می‌دانند به سیره عقلاء استناد می‌کنند. یکی از مهمترین ادله اینها سیره عقلاء است. این اشکالاتی است که بعضی از بزرگان به دلیل اول وارد کردند.<sup>۱</sup>

#### **سوال:**

**استاد:** اشکال ایشان این است که اگر اطمینان یقین محسوب می‌شود باید حجیتش ذاتی باشد، پس چرا به سیره عقلاء تمسک می‌کنید؟ لذا می‌خواهد نتیجه بگیرد که مصداق یقین نیست. ... همان که مثل او نیست پس باید حجیتش را ذاتی ندانیم.

#### **بررسی اشکالات**

<sup>۱</sup> المحکم فی اصول الفقه، ج ۳، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

اولاً: به نظر ما اصل این دلیل محل اشکال است، چون در بحث از حجیت قطع ما گفتیم حجیت برای قطع به عنوان یک حکم عقلی ثابت است، انظار دیگر را نیز ملاحظه کردید، آنچه در باب قطع گفته شده درست است. یعنی قطع یک خصوصیتی دارد، یک آثاری به قول برخی دارد که این یا موجب می‌شود بگوییم حجیت برایش ذاتی است یا بگوییم به حکم عقل ثابت است، این بحثی ندارد. انما الکلام در مورد صغری؛ یعنی اگر بخواهیم برای حجیت اطمینان دلیل اقامه کنیم به این دلیل اخذ نمی‌کنیم. بنابراین فی الجمله می‌گوییم اشکالات مرحوم حکیم به این دلیل وارد است. زیرا این دلیل از اساس اشکال دارد. ملاحظه کردید، ما به طور کلی این دلیل را ذکر نکردیم. حال برخی ممکن است به این اخذ کرده باشند بحث دیگری است. البته برخی از اقوال یک اشعاری به این دلیل از آنها استفاده می‌شود. ولی ما اساساً به این صغری اشکال داریم که اطمینان همان یقین باشد، حال نوعی از یقین، مصداقی از یقین، گونه‌ای از یقین؛ بین یقین و اطمینان فرق است و فرق آن واضح است. یقین به عنوان اینکه در مقابل اطمینان است نه یقین عرفی و مسامحی و علم عادی که عبارت است از حالتی که در آن یک درصد ناچیزی از احتمال خلاف است، معلوم است که اطمینان با یقین متفاوت است، ما خودمان در صغری اشکال داریم، لذا اصل این دلیل را نمی‌پذیریم. بنابراین آنچه که مرحوم حکیم فرموده به نظر صحیح است.

ایشان اولاً فرمود که قول لغوی و عرف اثبات نمی‌کند که یقین همان قطع باشد. این اشکال وارد است. ثانیاً فرمود بر فرض که ما از اشکال اول صرف نظر کنیم، نهایتش این است که احکام قطع را در برخی موارد ثابت می‌کند برای اطمینان نه در همه جا. آن جایی که دلیل لبی باشد، مثل اجماع یا اطلاقی در دلیل لفظی وجود نداشته باشد، اینجا نمی‌توانیم بگوییم منظور از یقین یک معنای عامی است که شامل اطمینان نیز می‌شود زیرا در موارد دلیل لبی و عدم اطلاق باید به قدر متیقن اخذ کرد و قدر متیقن جایی است که احتمال خلاف داده نشود، یعنی همان قطع و یقین اصطلاحی که دیگر شامل اطمینان نمی‌شود. بله در برخی از موارد که مثلاً شارع می‌گوید «لا تنقض الیقین بالشک» که علم و قطع به نحو موضوعیت اخذ شده‌اند می‌توانیم دلیل را شامل اطمینان نیز بدانیم. این هم به نظر می‌رسد که سخن قابل قبولی است. اشکال سوم ایشان هم چه بسا وارد است، اگر بگوییم اطمینان مثل یقین است پس باید بگوییم همانطور که یقین حجیتش ذاتی است حجیت اطمینان نیز باید ذاتی باشد و دیگر نمی‌توانیم به سیره عقلا رجوع کنیم. این هم سخن قابل قبولی است لذا در مجموع اشکالات ایشان به دلیل اول به نظر می‌رسد وارد است.

### اشکال به دلیل دوم حجیت

ملاحظه فرمودید که مهمترین دلیل قائلین به حجیت اطمینان سیره عقلا است. عمدتاً به این دلیل تمسک شده که از دو مقدمه تشکیل شده است:

مقدمه اول: سیره و بناء عقلا بر اخذ به اطمینان است و اطمینان را عملاً معتبر می‌دانند و بر آن اثر مترتب می‌کنند.

مقدمه دوم: شارع از این سیره ردع نکرده است، ما جایی نمی‌بینیم که شارع از این منع کرده باشد.

پس نتیجه این می‌شود که اطمینان حجت و معتبر است.

### اشکال

ایشان به این دلیل نیز اشکال می‌کند ما باید ببینیم اشکالات ایشان به این دلیل وارد است یا خیر؟ ایشان هم به مقدمه اول اشکال می‌کند و هم به مقدمه دوم. یعنی هم می‌گوید چنین سیره‌ای ثابت نیست و هم می‌گوید بر فرض ثبوت چنین سیره‌ای شارع از آن منع کرده است. یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم عقلا مطلقاً به اطمینان اخذ می‌کنند. چه کسی گفته است بناء عملی عقلا بر اخذ اطمینان است لذا صغری را رد می‌کنند. سپس می‌گویند سلمنا چنین سیره‌ای بین عقلا ثابت باشد شارع آن را قبول نکرده و از آن منع کرده است.

### اشکال به مقدمه اول

عقلا به بسیاری از اطمینان‌ها اعتنا نمی‌کنند، اطمینان‌هایی که بدوا پیدا می‌شود، اطمینان‌هایی که از راه خواب و فالگیری و از این امور پیدا می‌شود، این از نظر عقلا فایده‌ای ندارد، حال عده‌ای ممکن است آثاری مترتب کنند یا در یک مواردی ترتیب اثر بدهند، اما این به معنای حجیت نیست. عقلاء گاهی در جایی به صرف احتمال نیز اثر مترتب می‌کنند، آن هم به خاطر خود موضوعات است، مثلاً جایی که پای یک حقی در میان باشد و احتمال یک حقی را در مال کسی بدهند آن وقت با خواب هم اطمینان پیدا می‌کنند که صاحب آن حق هستند، مخصوصاً در امور مالی خیلی راحت به کوچکترین سببی اطمینان پیدا می‌کنند و این به معنای حجیت نیست. پس ایشان معتقد است عقلا سیره شان اینطور نیست که همه جا به اطمینان اخذ کنند و آن مواردی که اخذ می‌کنند نشانه و دلیل بر حجیت تلقی نمی‌شود.

### سوال:

استاد: می‌گوید عقلا، اینطور نیست که به اطمینان بما هو اطمینان اخذ کنند، اطمینان همه جا برایشان اعتبار ندارد، اطمینانی که مثلاً یک کسی از راه فال و خواب پیدا کرده است از دید عقلا اعتبار ندارد و آنهایی هم که به اطمینان اخذ می‌کنند یک موارد خاصی است که در آن موارد خاص نیز خود موضوعات دخیل است یعنی به واسطه آن موضوع اطمینان برایشان از اهمیت برخوردار می‌شود.

خلاصه حرف ایشان نسبت به مقدمه اول این است (نمی‌گوید چنین سیره‌ای وجود ندارد) که می‌گوید این سیره برای ما احراز شده و ثابت نیست، باید سیره احراز شود و این سیره برای ما احراز نشده است.

### بحث جلسه آینده

اشکال به مقدمه دوم.

«والحمد لله رب العالمین»